

شَظریات

سید حسین حسینی

... و با عشق و فقط عشق!
یک بار تو را دیدیم: چه بلندی
چه عزیزی چه زیبا
... و اینک من: زبان من می طلبد: دل
معنا را دل معنای تو را. به طبیعت قاریخ
که: قسم: به فطرت جهان تار و پود
به تو: که یک اتفاق ساده پیچیده‌ای فراسوی آخرین نگاه تو:
روح طغیان کرده‌ای است روح غاصی تبعیدی
روح سیاه شکروردی و روح سوزانی. که سرخوشی افش:
بسیار زنجیر مراد به سلام خرم: به سکوت:
می‌شاند.

شطریات

شطریات

□ سید حسین حسینی □



نقد فرهنگ

۱۳۹۹

• سرشناسه: حسینی، سیدحسین، ۱۳۴۴-
• عنوان و نام پدیدآور: شطریات/ سیدحسین حسینی.
• مشخصات نشر: تهران: نقد فرهنگ، ۱۳۹۹.
• مشخصات ظاهری: ۳۳۰ ص. ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
• شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۸۲-۶۰-۲
• وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
• موضوع: شعر فارسی- قرن ۱۴
• رده‌بندی کنگره: PIR۸۰۲۲
• رده‌بندی دیویی: ۸۱۶/۶۲
• شماره کتابشناسی ملی: ۷۳۹۵۵۶۷



نقد فرهنگ

 @naqdefarhangpub
  www.naqdefarhang.com
  naqdefarhangpub

نشانی: پردیس، میدان عدالت، خ فروردین جنوبی، خ سعدی، مجتمع قائم ۱، بلوک A2، واحد ۲۰۳
 تلفن: ۷۶۲۷۶۷۴۸ | مراکز پخش: ۶۶۴۶۰۰۹۹، ۶۶۹۶۷۰۰۷، ۶۶۴۸۶۵۳۵

• نام کتاب: شطریات

• نویسنده: سید حسین حسینی

• نوبت چاپ: چاپ اول

• سال انتشار: ۱۳۹۹

• تیراژ: ۵۰۰ نسخه

• قیمت: ۶۵۰۰۰ تومان

• شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۸۲-۶۰-۲

© کلیه حقوق محفوظ و مخصوص انتشارات نقد فرهنگ است.

... و خدایی که

آغاز نمود،

از شما.

با یاد و نام شما.

به پاس همه

خوبی‌ها

«همه من»

برای شماست.

همیشه،

برای:

پدر و مادرم.

فهرست مطالب

۱۵	 مقدمه
۱۹	 عشق یک باره
۲۰	 ساده = پیچیده
۲۱	 عاصی تبعیدی
۲۲	 ۳×۴
۲۴	 به نام نامی مهر
۲۶	 عید عزیز
۲۷	 عادت عید
۲۸	 فاطیما
۲۹	 ؟ و !
۳۰	 شهر شام
۳۲	 دوستی متمدنانه
۳۳	 ؟ کابوس
۳۵	 شاید - باید
۳۶	 معادله × عشق
۳۷	 تمدنی بی ادب
۳۹	 نعمت دروازه گشوده
۴۰	 ناموس واسطه
۴۲	 حس صلوات
۴۴	 الیه راجعون من است

۴۵	نامه مستطاب.....
۴۶	هست نامه.....
۴۷	من و رولان.....
۴۸	زمان تصاحب.....
۴۹	آرزویی از جنس محال.....
۵۱	جانِ دانالدا!.....
۵۳	بوسه بر زمان.....
۵۴	أشتر امید.....
۵۶	هویت تمدنی.....
۵۸	فقط یک واقعیت.....
۶۱	تمدن تکراری.....
۶۳	گدایان NY و گدایان IR.....
۶۸	تمدن مُحال.....
۶۹	تنویری جان.....
۷۱	بیچاره صائب!.....
۷۴	۰ ~ ۱.....
۷۶	أخس مقدمتین.....
۷۷	حس دیوانه.....
۷۹	قرارگاه.....
۸۰	اگر - اما.....
۸۱	C~P.....
۸۴	۱ - دوستی - i.....
۸۵	خواب خوب.....
۸۷	- +.....
۸۹	سعدی ساده لوح.....
۹۰	عُسر یا یُسر.....
۹۲	من جهانگرد.....
۹۳	شیرازِ جاہ.....
۹۵	یا کارل!.....

- ۹۸ دلِ دلتنگ
- ۹۹ دماوند را می بینم
- ۱۰۱ شطر حال
- ۱۰۲ پایِ خدائی
- ۱۰۵ به نام ~^~
- ۱۰۶ ک * ۳
- ۱۰۹ یغما
- ۱۱۰ درد دنیا
- ۱۱۱ باران وارونه
- ۱۱۳ تفاوت استقراء و قیاس
- ۱۱۴ نقدِ پستِ فطرت
- ۱۱۶ رسول بیداری
- ۱۱۹ می نالد و می بالد
- ۱۲۱ پریشان - سه
- ۱۲۳ باش و نباش
- ۱۲۴ فاعلِ فاعل
- ۱۲۵ قلیلِ نجس
- ۱۲۷ دفتر تربیت
- ۱۲۸ مجنون عاشق
- ۱۳۰ همیشه درد
- ۱۳۱ باغ وحش وحشی
- ۱۳۳ سکوت فریاد
- ۱۳۴ من یا فریدون؟
- ۱۳۶ افسوس
- ۱۳۷ همیشه - تو
- ۱۳۸ جنس زمانه
- ۱۴۰ افسوس تر
- ۱۴۱ باران نَفَس
- ۱۴۳ گاهی باید انسان بود

- ۱۴۴..... تمدن پایینی $\downarrow$
- ۱۴۸..... زمان دوباره من
- ۱۴۹..... خُشْب مُسَنَّدَه
- ۱۵۱..... کُنِیْرِ سَمَن
- ۱۵۴..... صفر تمدنی (هست - پوچ)
- ۱۵۶..... سوختگی // قرن
- ۱۶۲..... خوب خوب
- ۱۶۳..... فلسفه من
- ۱۶۴..... خدای رنگی
- ۱۶۵..... فریاد سعدی
- ۱۶۶..... خواب بودند مردمان!
- ۱۶۸..... فلسفه نوزده نه
- ۱۷۰..... طبیب من
- ۱۷۲..... بود = نبود
- ۱۷۵..... خلیل قربان
- ۱۷۷..... قرار برگشت
- ۱۷۹..... قُربانگاه
- ۱۸۰..... جان برابر
- ۱۸۱..... تمدن ۳ لمسی
- ۱۸۲..... می رفت - فقط - من
- ۱۸۳..... مردمان کجا
- ۱۸۴..... بَر کشید؛ هم من، هم ما
- ۱۸۶..... اما ۱=۴؟
- ۱۸۷..... ذوق بی ربط
- ۱۸۸..... برف
- ۱۹۰..... من + من
- ۱۹۱..... خواب نیم قرنی!
- ۱۹۲..... بسم الله زیبایی
- ۱۹۳..... هوای ابری

۱۹۴.....	باران دارا.....
۱۹۷.....	خدایان واحد!.....
۱۹۹.....	جنس یک.....
۲۰۱.....	انسان = حیوان.....
۲۰۳.....	دماوند - دوست.....
۲۰۴.....	بُغضی می شکست.....
۲۰۷.....	من - ایوب - تو.....
۲۰۸.....	«وطنِ مُوت.....
۲۱۰.....	ده گانه یونسی.....
۲۱۳.....	دریا - موج - خنده.....
۲۱۶.....	آب و عقاب.....
۲۱۷.....	تعاون و تعالی.....
۲۱۹.....	معادله مرگ.....
۲۲۰.....	سید به نماز بود!.....
۲۲۳.....	اتاق عالم.....
۲۲۴.....	پاسخ در باید.....
۲۲۵.....	زمستان نیست.....
۲۲۶.....	زن کور.....
۲۲۷.....	سلام دنیا.....
۲۲۹.....	ساعت شنی.....
۲۳۱.....	خوب و بد.....
۲۳۲.....	۱+۶.....
۲۳۳.....	خدای مشرق و مغرب.....
۲۳۴.....	تنگی نَفَس.....
۲۳۵.....	صدا و کوه.....
۲۳۶.....	ژیان عارف.....
۲۳۷.....	آب جاری.....
۲۳۸.....	گریه شبانه.....
۲۳۹.....	نگاه لطیف.....

۲۴۱.....	بِزَ مِهَر
۲۴۲.....	استرس آب؟
۲۴۳.....	عقاب فلسفه
۲۴۴.....	می مانم
۲۴۵.....	تو و من
۲۴۶.....	دلق دیوانی
۲۴۷.....	دوباره غبار
۲۴۸.....	ذات بالذات
۲۴۹.....	فریاد کوتاه
۲۵۰.....	ساده لوح سفید
۲۵۲.....	تخم یقین
۲۵۳.....	شب کم
۲۵۴.....	عشق وارونه
۲۵۶.....	شکست ما
۲۵۷.....	رگ مرگ
۲۵۸.....	کوتاه، - عشق
۲۵۹.....	هجر وصل
۲۶۰.....	سنگِ سخت
۲۶۱.....	امروز!
۲۶۲.....	بترسید جباران!
۲۶۳.....	هستی یا نیستی؟
۲۶۴.....	جهان من
۲۶۵.....	جان - جان
۲۶۶.....	حکمت
۲۶۷.....	بوی تاریکی
۲۶۸.....	کرونای ما
۲۷۰.....	یک نسل
۲۷۱.....	جماعت خواب زده
۲۷۳.....	نَفْسگاه

۲۷۴.....	لابد باران.....
۲۷۶.....	ظلمنا انفسنا.....
۲۷۸.....	جبر یا اختیار؟.....
۲۷۹.....	سرفراز.....
۲۸۰.....	از ابراهیم.....
۲۸۲.....	لحظه زندانی.....
۲۸۳.....	مرده - مردار - فتوا - نماز.....
۲۸۴.....	عدمستان با تو.....
۲۸۶.....	و برهان دیدنی.....
۲۸۹.....	چرا تو؟.....
۲۹۰.....	زلزله دیشب.....
۲۹۱.....	فریب تو.....
۲۹۲.....	سَمَک، منم - خضر، تو.....
۲۹۴.....	غربت عشق پلکانی.....
۲۹۶.....	++ = -.....
۲۹۸.....	کسوف.....
۲۹۹.....	غالب و مغلوب.....
۳۰۰.....	خدای بوده و هست.....
۳۰۳.....	نتیجه بود.....
۳۰۴.....	معشوقه من باش.....
۳۰۵.....	خدا + من.....
۳۰۶.....	شب می شود.....
۳۰۷.....	پرسش / خدا.....
۳۰۸.....	$\infty \leftarrow \square \leftarrow \infty$
۳۰۹.....	یار یار.....
۳۱۰.....	آه از آه.....
۳۱۱.....	چرا تو را نمی بینم؟.....
۳۱۲.....	من / دل / شهر.....
۳۱۳.....	ماتم - تو.....

- ۳۱۴..... من = جنون
- ۳۱۵..... گریه / امان - صبر / نجات
- ۳۱۷..... پدر زمان
- ۳۱۸..... شمایان
- ۳۱۹..... باید رفت!
- ۳۲۰..... عشق - غارت - عشق
- ۳۲۱..... کهنه بغل
- ۳۲۲..... حرام بر حرامی
- ۳۲۳..... روضه
- ۳۲۴..... زلف سنگدل
- ۳۲۵..... نبرد نابرابر!
- ۳۲۶..... ادعیه نویس دیوانه
- ۳۲۷..... تتمه مفاهیم
- ۳۲۹..... پس ← مولا

مقدمه

«شَطْرُ» به گونه جدیدی از شعر نو اطلاق می‌شود که ترکیبی از شعر و طرح است؛ و «شطریات»، مجموعه شطرهایی است که این امکان را به مخاطب خود می‌دهد تا بتواند طرح، نمودار، علائم، نمادها و اشکال هندسی و ریاضی را در کنار واژگان و مفاهیم ببیند و به حس جدید و نوینی دست یابد.

این زبان شعری به تدریج می‌تواند در دهه‌ها و سده‌های بعدی تبدیل به یک زبان رسمی جهانی شده و امکان تبادل انسانی را در آینده سرنوشت بشری رقم زند. چنانچه با توجه به بحران‌های فراگیر بین المللی در سده‌های پسینی و کنونی، بشری به روی کره خاکی باقی نماند، در آن فرض، می‌توان از چنین زبان جهانی در جهان‌های دیگر نیز بهره برد! چه اینکه جهان موجودات (آدم و غیر آدم)، جهان زبان اشکال و به ناچار، هر موجودی با این زبان آشناست چرا که در سائقه هستی اشکال زندگی می‌کند.

اگر به نظر آید که جمع «مفهوم» و «شکل»، چگونه می‌تواند به ایجاد یا برانگیختن یک «حس عالی» رهنمون شود؟، پاسخ آن است که؛

در نگاه نخست، «من» با چنین تجمعی به راحتی به افسون رقت حواس دست پیدا می‌کنم و در نگاه دوم، «ما» نیز با چارچوب‌ها و انگاره‌های طرح و اشکال آشنا هستیم و نه تنها آشنا که هویت انسان و سپس حیات وی، قرین با آن و در هم تنیده با طرح و اشکال است به گونه‌ای که هر سو نظر کند، غیرعلائم نمی‌بیند، حس نمی‌کند، و تصور نتواند. چگونه است که همه ما با رویت یک گل زیبا یا یک رویداد و صحنه و یا یک نقاشی هنری قوی، دچار تحریک عواطف می‌شویم؟

همه این سخن در فرضی است که شعر نو را به مطلوب و انتظار ایجاد یک حس عالی، تفسیر و تحلیل کنیم و نویسندۀ این سطور به چنین دیدگاهی معتقد است. یعنی فلسفه و «برای» شعر را به جهت و به امید آفرینش یک حس برتر و متعالی بدانیم و از آنجا که هدف، خلق چنین حسی عالی است، پس خالق شعر نیز بایستی از توان و قدرت خلاقیت و تخیل؛ هم در شکل و هم در محتوا، نهایت بهره را ببرد.

از ویژگی‌های «شطر» این است که بدون علائم و نشانه‌ها هم می‌توان شعر را خواند؛ اما از سوی دیگر، طرح و نشانه‌ها نیز این امکان را به خواننده می‌دهد که وی را به خوانش جدیدی دلالت کند.

این، همه سخن نیست چرا که این خوانش، آخرین خوانش ممکن هم نیست و وی می‌تواند برای همیشه و دوباره و چندباره، با جایگزین کردن مفاهیم نو و حس و حال دیگری، به دریافت جدیدی دست یابد و این داستان همچنان ادامه دارد.

تفاوت این سبک شعری با صور دیگر سنتی نیز در همین است که در اشعار مرسوم، این شاعر است که کلام آخر با اوست و نهایت، خواننده باید همه تلاش خود را برای دریافت شعر به خرج دهد و دست آخر، شعر در جایی و مقصدی، به آخر خود می‌رسد؛ اما شطر، شروع یک یا چندین برداشت است و این برداشت‌ها می‌توانند همچنان تداوم یابند.

بدین ترتیب در این ترکیب جدید از شعر نو، فضایی برای خلاقیت مخاطب شعر نیز گشوده می‌شود که می‌تواند با حدس و جوشش درونی خود، روند حرکت شعر و خلاقیت احساس را تا نهایت و تا بستری که خود لذت ببرد، پیش برد.

از این رو، با شعری ساکن و جامد و راکد و یک سویه روبرو نیستیم بلکه این سبک، خواننده را در مسیری قرار می‌دهد که بتواند تا بی‌نهایت، حدس و گمانه بزند و خلق کند و پیش رود و لذت‌های عالی را به تجربه درآورد.

با این حساب، شطریات به گونه‌ای تنظیم می‌شوند تا مخاطب قادر باشد هر حدس و فرضی را پیش ببرد. تردیدی نیست که لازمه طبیعی این امر، امکان پررنگ تفسیر و تأویل‌های گوناگون و متضاد و مناقض خواهد بود.

سخن در این باره بسیار است اما نه در اینجا بلکه در جای دگری!

نکته پایانی آن که علائم و نشانه‌های بکار رفته در «شطریات»، مختص همین مجموعه است و اگرچه بسیاری از آنها در ریاضی یا هندسه و یا علوم دیگر، دارای معانی خاص خود هستند اما در اینجا در زمینه ویژه خود بکار رفته‌اند؛ هرچند ممکن است در پاره‌ای از موارد با استعمالات در علوم دیگر نیز مشترک باشند.

هر آینه، طبیعی است که به دلایل جمع‌آوری مجموعه و نیز مسایل و مشکلات امروزی چاپ و نشر کتاب، بخشی از قطعات این کتاب مصداق شطریات‌اند و نه همه آنها و از این رو سایر موارد را بایستی در ادامه دو مجموعه پیشین یعنی «همه من^۱» و «شقایقی؛ همه عشق^۲» دانست.

تهران

سید حسین حسینی

۱۳۹۹/۲/۲

^۱ حسینی، سید حسین، ۱۳۹۶، همه من، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.

^۲ -----، ۱۳۸۵، شقایقی؛ همه عشق، کرمان، انتشارات فرهنگ.

عشق یک باره



... و با عشق،

و فقط عشق؛

یک بار تو را دیدم:

چه بلندی

چه عزیزی

چه زیبا



و

و اینک من.



هتل آزادی تهران

۱۳۸۰/۶/۶

ساده = پیچیده

* = - ☐

- زبان من،

می طلبد؛

دل معنا را

☐ دل معنای تو را.

به طبیعت تاریخ

که،

قَسَم.

به فطرت جهان تاریک،

به تو،

که یک اتفاق ساده پیچیده‌ای

* = -

عاصی تبعیدی

... + ... ←

- فراسوی آخرین نگاه تو؛

روح طغیان کرده‌ای است

روح عاصی تبعیدی

روح سیاه شبگردی

و؛

روح سوزانی،

که سرخوشی‌اش،

بیابان رنگین مرا،

به سلام شرم،

به سکوت،

... + ... ← می‌نشانند.

۱۳۸۰/۱۱/۳۰

۳×۴

→ ∴ X Q q p = -

۱- ک- و- ث- ر (۴)

۲- ا- ن- ح- ر (۴)

۳- ا- ب- ت- ر (۴)

- اعطاء و رحمت = خدا

تلاش و راهبری = رسول

خشم و کشش = شیطان

- کوثر از کثیر

و کثیر از کثرت.

آری، آری

منشاء فراوانی است

که،

زیبنده فراوانی است.

- از؛

از ماست

به،

از ماست

برای،

از ماست

تا،

از ماست

یعنی که:

از ماست که بر ماست. *

۱۳۹۵/۴/۳

$$* p \rightarrow q$$

$$q \rightarrow Q$$

$$Q \neq X$$

$$\therefore q \neq X$$

$$\rightarrow p \neq X$$

$$p = \text{عطاء الهی}$$

$$q = \text{کوثر}$$

$$Q = \text{خیر کثیر}$$

$$X = \text{آبتر}$$